

Shiraz-Beethoven.ir

فهرست مدرجات

۷	پیشگفتار
۱۷	نغمه اولی، است ز فیضِ عصیم
۱۹	مقدمهٔ فرصت‌الدوله
۴۱	فصل
۵۵	غزلیات شیخ سعدی
۱۴۶	غزلیات خواجه حافظ
۱۸۷	غزلیات مولانا جامی
۲۰۰	غزلیات متفرقه
۲۴۵	غزلیات فرصت‌الدوله شیرازی
۲۷۳	رباعیات شیخ سعدی
۲۷۴	رباعیات خواجه حافظ
۲۷۶	رباعیات حکیم عمر خیام
۲۸۱	رباعیات متفرقه از چند نفر شعرای عالی مقدار
۲۹۵	رباعیات فرصت‌الدوله
۲۹۸	دو بیتی باباطاهر همدانی
۲۹۹	مثنوی پیر و جوان از جد مؤلف
۳۰۱	مثنوی از وحشی (بافقی) کرمانی
۳۰۲	مثنوی از آنیسی شاملو

۳۰۲	مثنوی از شیخ سعدی
۳۰۲	مثنوی لیلی مجتبی مکتبی
۳۰۳	مثنوی میرزا ابوالقاسم کابلی
۳۰۴	مثنوی از مولوی معنوی
۳۰۷	ساقی نامه از شیخ سعدی
۳۰۸	ساقی نامه از خواجه حافظ
۳۰۸	مقاطعات از شیخ سعدی
۳۱۱	قطعات ابن یمین
۳۱۲	مناجات عربی از حضرت مولای متقیان علی (ع)
۳۱۵	مناجات به نثر فارسی
۳۱۵	رباعیات پارسی برای مناجات
۳۱۸	خاتمه اخبار در علم موسیقی
۳۲۱	نظریه موسیقی از کتاب «دریای کبیر»
۳۴۵	فهرست غزل‌ها
۳۵۱	واژه‌نامه
۳۶۵	نمایه اشخاص
۳۷۰	نمایه جای‌ها
۳۷۱	نمایه کتاب‌ها

آن که پای از سر نخوت به زمین ننهادی
 عاقبت خاک شد و خلق برو می‌گذرند

کاشکی قیمت انفاس بدانندی خلق
 تademی چند که مانده است غنیمت شمرند

گل بی خار مُیسَر نشود در بستان
 گل بی خار جهان مردم نیکو سَیرَند

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز
 مرده آن است که نامش به نکوئی نبرند

﴿ این غزل به آواز شور و بیات بسیار ممدوح و مطلوب است ﴾

شرف مرد به جود است و کرامت به سجود
 هر که این هر دو ندارد، عدمش به وجود
 ای که در نعمت و نازی، به جهان غره مشو
 که محال است در این مرحله، امکان خلود

وی که در شدت فقری و پریشانی حال
 صبر کن تا دو سه روزی به سر آید معدود

خاک راهی که بر او می‌گذری ساکن باش
 که عيون است و جفون است و خدود است و قدود

این همان چشمۀ خورشید جهان افروز است
 که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود

خاک مصر طربانگیز نه بینی که همان
 خاک مصر است ولی بر سر فرعون و جنود

دنیی آنقدر ندارد که بر او رشك برنند
 ای برادر که نه محسود بماند نه حسود

دست حاجت چوبری پیش خداوندی بر
 که کریم است و رحیم است و غفور است و ودود

شرمش از ساق تو آید که خرامی چون کبک
 اینهمه جلوه پی جلوه که دارد طاوس
 مِهرِ حُسْنِ مَهِ رویت به دلم جای گزید
 همچو در حجله گُناز، به صد جلوه، عروس
 گر دهد، دست چو پروانه بسو زم تن خویش
 پیش شمع رُخت ای جان، به امید پابوس
 ای طبیب! از چه کشی رنج و دهی در دسرم؟
 عشق دردی است که درماند از آن جالینوس
 طبل پنهان نزند فرصت از این پس که به عشق
 کوفت بر سر هر بازاری به بدنامی کوس

﴿ این غزل به آواز سور، یا گُرد، با اثر است ﴾

تاب ر افشارنده به رخ، زلف پریش
 زده بر هم، دل صد سلسله، بیش
 گفته ام دوش، به آن زلف سیاه
 موبه مو، شرح پریشانی خویش
 کند از غمزه، دلم، ریش و زند
 پس از آن لب، نمکم بر دل ریش
 شده ام زان رخ سرخ و خط سبز
 همچو مست می و مخمور حشیش
 زان لبم، بوسه دهد پس دشنام
 که بُود از پی هر نوشی، نیش
 آشنا باتو چنانم ای دوست
 که ندارم، سر بیگانه و خویش
 از تو ای یار چه تریاق و چه زهر
 وز تو ای دوست چه جدواز و چه پیش